

بسم الله الرحمن الرحيم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَالْعَنِ أَعْدَاءَهُمْ أَجْمَعِينَ

لا حول و لا قوّة الا بالله العليّ العظيم

بسم الله الرحمن الرحيم

قل يا ايّها الكافرون. لا اعبد ما تعبدون. و لا انتم عابدون ما اعبد. و لا انا عابد ما عبدتم. و لا انتم عابدون ما اعبد.

لكم دينكم و لى دين.

الحمد لله مطلبی که شخص مذکور اخیراً بعد از جواب ما به پست اولش نوشته، به طور ضمنی حاوی نشانه های بعضی اعترافها هست. اگر چه در مواردی بر جهل و نفاق پافشاری کرده و البته از نحوه ی جملاتش معلوم می شود حتّی یکبار متن جوابهای بنده را کامل نخوانده است یا در مواردی معنی کلام را نفهمیده. لذا تقریباً تمام متن من بدون جواب باقی مانده.

جواب بنده به چهار پست وبلاگ مذکور و قسمت نظرات آن، مجموعاً در شش نوشتار و حدود یکصد و بیست صفحه شده است که روی وبلاگم آماده ی دانلود می باشد.

قسمت اول: اشاره به دلایل شیعه، ۱۵ صفحه.

قسمت دوم: پاسخ به پست چهارم، ۶ صفحه.

قسمت سوم: پاسخ به پست سوم، ۲۰ صفحه.

قسمت چهارم: پاسخ به شبهه رشد عقلی و دخالت در نصب امام: ۱۰ صفحه.

قسمت پنجم: پاسخ به پست دوم: ۲۶ صفحه.

قسمت ششم: پاسخ به پست اول: ۴۷ صفحه.

هر عاقلی که متن وبلاگ این شخص و جوابهای مرا بخواند می تواند خودش قضاوت کند.

در میان عباراتی که اخیراً این شخص نوشته، سخن علمی وجود ندارد. اما مطلبی که بنده در خصوص لفظ «الدوحات» در نقل اهل تسنن - در قسمت ششم از نوشته ام - اشاره کرده بودم. گفته است: ((در ص ۲۷ هم مرتکب اشتباه بسیار فاحشی شده اید و جواب : ... اگر دوحه به معنای درخت باشد جمع مکسران بصورت دوح است اما جمع سالم با ات جزو بدیهیات رایج برای کلمات مونث است که نیازی به ذکر آن در هیچ لغت نامه ای نیست(برای مثال میتونید در آن لغت نامه ها کلمه شجره را جستجو کنید که جمع مکسرش اشجار آمده اما هیچ کس شک ندارد که شجرات هم جمع همان کلمه است)))

جواب: در این باره نیز جای تأسف عمیقی است که ما باید وقت را صرف عربی یاد دادن به اینها کنیم:

در عربی جمع مؤنث با «ات» با اینکه در ظاهر می تواند به هر لفظی که به «تای تانیث» ختم شود، اضافه شود، اما در زبان عربی اینگونه جمع بستن، برای همه ی این کلمات، کاربرد ندارد و ملاک در این امر، سماع و کاربرد اهل لغت است. مثلاً «وسيلة» را ممکن است کسی به شکل «وسیلات» جمع کند اما چنین جمعی کاربرد ندارد و در این مورد «وسائل» کاربرد دارد ...

خصوصاً مثالی که این نویسنده طرح کرده - شجرة، اشجار، شجرات - اتفاقاً دقیقاً موردیست که ابن منظور - صاحب لسان العرب - به نحوه ی جمع بستن آن به شکل «شجرات» نیز تصریح کرده در کنار جمع مکسر:

لسان العرب، ج ۴، ص ۳۹۴

شجر: الشَّجْرَةُ الواحدة تجمع على الشَّجَرِ و الشَّجَرَاتِ و الأشْجَارِ، و المُجْتَمِعُ الكثيرُ منه في مُنْبِتِهِ: شَجَرَاءُ .

الشَّجَرُ و الشَّجَرُ من النبات: ما قام على ساق؛ و قيل: الشَّجَرُ كل ما سما بنفسه، دَقَّ أو جَلَّ، قاوَمَ الشَّتَاءَ أو عَجَزَ عنه، و الواحدة من كل ذلك شَجْرَةٌ و شِجْرَةٌ، و قالوا شِجْرَةٌ فأبدلوا، فإِذَا أن يكون على لغة من قال شِجْرَةٌ، ...

همچنین در نمونه های فراوان دیگر در این لغتنامه این مطلب را می بینیم که اگر جمع مؤنث با «ات» کاربرد داشته، به آن تصریح کرده، مثلاً:

لسان العرب، ج ۱، ص ۳۴۷؛

خرب: الخرابُ؛ ضدُّ العُمرانِ، و الجمعُ أُخْرِبَةٌ .

خَرِبَ، بالكسر، خَرِبًا، فهو خَرِبٌ و أُخْرِبَهُ و خَرَّبَهُ .

و الخَرِبَةُ: موضعُ الخرابِ، و الجمعُ خَرِبَاتٌ .

و خَرِبٌ: كَكَلِمٍ، جمعُ كَلِمَةٍ .

قال سيبويه: و لا تُكسَرُ فَعِلَةٌ، لِقَلَّتْها في كلامهم .

یا درباره ی وسیله؛

لسان العرب، ج ۱۱، ص ۷۲۴؛

... و الوَسِيلَةُ: الوُصْلَةُ و القُرْبَى، و جمعها الوسائلُ، قال الله تعالى: أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ

أَقْرَبُ؛ الجوهرى: الوَسِيلَةُ ما يُتَقَرَّبُ بهِ إِلَىٰ الغَيْرِ، و الجمعُ الوُسُلُ و الوسائلُ.

و التَّوَسِيلُ و التَّوَسُّلُ واحد.

...

و نمونه های فراوان دیگر...

بعد می گویند چرا به ما گفتید **«دروغگو»!**

در آدرسی که از سه لغتنامه مجمع البحرين و لسان العرب و کتاب العین، درباره ی لفظ «الدوحة» ذکر کرده بودم، به

نحوه ی جمع بستن این کلمه ی مؤنث و معنی آن تصریح شده است. اما در هیچ موردی - در معنی درخت - به شکل «الدوحات» جمع بسته نشده است. نویسنده شبهات تصوّر کرده این جمع نیاز به تصریح ندارد. این درحالیست که در لغتنامه ی لسان العرب می بینیم در موارد فراوانی، اگر جمع بستن با «ات» کاربرد داشته، به این جمع تصریح شده. مانند «شجرة» و نمونه هایی که در بالا اشاره شد.

از همه ی اینها هم اگر بگذریم در خصوص همین لفظ به دلایل و قرائن دیگری از روایات اهل تسنن در متن اشاره کرده ام و این نکته از لغتنامه را صرفاً به عنوان یک حاشیه طرح کرده بودم و اساساً این قسمت را با فرض مبنای لغتنامه طرح کرده ام، به متن مراجعه کنید.

اما اعتراف مضحک این شخص که نشان داده اهل اطلاع از این مباحث نیست، چون هر مبتدی می داند این روش تحقیق مردود می باشد:

(((اگر دیدید برای روایتی سندی ذکر نکردم فقد کافی بود آن روایت را در نوار جستجو کپی پیست کرده سرچ نمایید تا در اینترنت بیابید. من تنها از شدت وضوح و اختصار (و کمی هم تنبلی) از ذکر منابع خودداری کردم... شگفتا که در ابتدا خود شما این روایات را بدون سند و مدرک میدانید و سپس در ادامه اصل همان روایات را ذکر میکنید...)))

جواب: متأسفانه نفهمیده - یا خود را به نفهمی زده - که من آن روایت را بدون سند ندانستم. بلکه به این شخص اعتراض کرده ام که چرا سند را ذکر نکرده. امیدوارم تفاوت ایندو را بفهمد. به متن نوشته ام رجوع کنید.

البته ما معمولاً برای ادعا و مقالات، از نویسندگان سند و مدرک معتبر می خواهیم، و در جوامع علمی شیعه، این روش را از کسی نمی پذیرند که بجای ارائه ی مدرک و سند، صرفاً بگوید: **خودتان سرچ کنید!** شاید در میان اهل تسنن اینگونه ادعا کردن ها عادی شده باشد!

البته چنانکه در متن نشان داده ام، در بعضی موارد، این شخص، بدون مدرک به بعضی نقلها اشاره کرده و مطلبی را به آن نقل نسبت داده که وقتی اصل نقل را مشاهده می کنیم می بینیم با ادعای این شخص، تفاوت جدی دارد.

(((و اگر بگویید روایات را بصورت صحیح و کامل ذکر نکرده اید باید بدانید که بحث صرفاً درباره جمعیت غدیر بود

و نه معنای حدیث هدفم شناخت اصل واقعه غدیر بود تا بعد به بررسی معنای آن پردازم...)))

جواب: به متن نوشته ی من و نوشته ی این شخص (یا اسلام کوئست یا...) رجوع کنید تا ببینید که چه حجم مهمی از روایات را درباره ی همین مطلب - یعنی اصل واقعه و جمعیت، حتی قبل از ورود به معنی حدیث - نیاورده است و متنش خالی از آنهاست. این روایات که نیاورده اید هم درباره جمعیت دلالت دارد.

این شخص گفته: **(((دوما علت اینکه روایات متعدد جمعیت غدیر را ذکر کردم صرفاً با هدف بیان تعدد و تشتت روایات شیعه بود)))**

اولاً: کلمه ی «دوم» فارسی است و تنوین منصوب نمی گیرد.

ثانیاً: دوباره به متن جواب من مراجعه کنید تا ببینید که چه حجم مهمی از روایات شیعه در این باب را نیاورده.

ثالثاً: به متن جواب من مراجعه کنید تا ببینید که با بحثی در مدلول این احادیث - مثل تفاوت «حاضر» و «شاهد» یا... - ، نشان داده ام که مدلول نوع این احادیث با هم جمع شدن نیست و لذا تعارضی در کار نیست.

نویسنده شبهات: **(((اینکه گفتید در فرض مرجعیت روایات شیعه باید سایر نقل های شیعه هم ذکر شود آیا خود شما چنین قاعده ای را درباره ی روایات اهل سنت رعایت میکنید؟)))**

جواب: اگر در مثل چنین موردی باشد و با چنان روشی که شما در متن دنبال آن بودید، بله رعایت می کنیم، اما مورد متفاوت است... و ما هم ادعا نکردیم که همه ی نقلهای اهل تسنن مرجعیت دارد. و ما بر خلاف شما ادعا نکردیم که هیچ نقل دیگری در کتب اهل تسنن وجود ندارد.

خصوصاً اینکه ما یک نقل شاذ را از یک کتاب اهل تسنن بیرون نمی آوریم و همه چیز را ندیده بگیریم! بلکه در یک موضوع خاص، نقلی را از کتب معتبر نزد فرقه اهل تسنن نشان می دهیم که به اعتراف خود بزرگان اهل تسنن،

از نظر سند معتبر یا متواتر باشد و از نظر متن، دلالت صریح و روشن دارد. لذا شما ناچارید به متن آن ملتزم شوید. و اگر بحث حجّیت را بلد بودید، می شد مطالب بیشتری هم گفت.

نویسنده شبهات: (((روایات شیعه برای خود شیعیان مرجع است نه برای من و قاعده ای بسیار واضح و بدیهی وجود دارد که در مناظره به اسناد و مدارک حریف استناد میشود و چه جمله ی مسخره ای گفته اید که: اول باید مشخص شود که من (ارکین) آیا آن روایات را قبول دارم یا نه؟)))

جواب: اولاً چیزی که در اینجا اعتراف کرده اید، جواب به اشتباهی است که در یکی از پست های وبلاگ نوشته اید و جوابش را در متن آورده ام. و اینجا خود نویسنده شبهات ناچار به اعتراف شده.

ثانیاً استناد به قولی که نزد طرف مقابل معتبر باشد، در فرضی ممکن است که شما فقط علیه ما از آن استفاده کنید، نه اینکه خودتان عدد حضّار را از یک نقل استنتاج کنید، اما سایر متن همان روایت را نادیده بگیرید. یعنی اگر روایت را معتبر نمی دانید- که ظاهراً چنین بنا داشتید-، باید این دیدگاه را نسبت به همه ی متن آن روایت داشته باشید و اگر معتبر می دانید باید به همه ی متن آن ملتزم شوید. هر عاقلی این را می فهمد که نمی توان چنین روایتی را گرفت و فقط دو- سه کلمه اش را معتبر شمرد و بقیه را انداخت! و اگر بحث فقط اعتبار نزد طرف مقابل است، پس نباید هیچ قسمتی از متن روایت را نزد خودتان معتبر بشمارید. و از این روشن تر چگونه به شما یاد بدهم؟ خلاصه پذیرش یا نفی آن، نسبت به همه ی متن یک روایت بر قرار است نه اینکه نسبت به چند کلمه از یک روایت، ملتزم شوید اما بقیه جمله را انکار کنید!

وبلاگ مذکور:

(((اگر برهان شیعه متوقف بر جمعیت غدیر نیست چرا چنین تلاش مذبوحانه ای را برای افزایش جمعیت غدیر مرتکب میشوید حال آنکه اکثر مطالب پست ۱ من صرفاً کیپی پیستی از اسلام کوئست بود در ادرسی که ذکر شد.)))

جواب:

شما گویا اهل اطلاع از این مباحثات و مناظرات نیستید. از هر یک از بزرگترهایتان بپرسید به شما می گویند که مجموعه ی مدارک معتبر نزد اهل تسنن چه کتبی است و ما هم مجموعه مدارک معتبر نزد شیعه را می شماریم و من حاضرم شما را با کتب خودتان هم آشنا کنم که بفهمید «سند» و «مدرک» یعنی چه؟! هیچ مسلمانی نیست که در این مجموعه، سایتی بنام «اسلام کوئست» را قرار دهد. مگر آنکه شما یک مذهب جدید آورده باشید که چند کتاب یا سایت را هم به مجموعه صحاح و سنن و مسانید و... ی اهل تسنن اضافه کرده باشید!

خود اسلام کوئست یا هر وبلاگ دیگری هم اگر قرار باشد حرف ارزشمندی بگوید، باید از قرآن یا نقل معتبر دلیل بیاورد. خلاصه کسی وجود ندارد که بعنوان مدرک اسم سایت «اسلام کوئست» را از شما بپذیرد. چون سؤال ما اینست که «مدرک اسلام کوئست چیست؟!»

ضمناً جوابی که بنده به این افسانه شما دادم، جواب به خود مطلب است. و برای من فرقی ندارد که این افسانه را شما بافته باشید یا اسلام کوئست یا هر کس دیگر.

در خصوص برهان شیعه هم به متن نوشته های من - که روی وبلاگ موجود است - مراجعه کنید تا شاید مطلب را بفهمید.

مسئله ی فاصله ۱۸۰ کیلومتر یا سایر افسانه های شما هم در متن جواب داده شده مراجعه کنید. و بارها گفتیم «اسلام کوئست»، دلیل نیست. اگر شما از اسلام کوئست کپی کرده اید، عبارتی که گفتم «خودساخته» است، به سایت اسلام کوئست نیز بر می گردد.

وبلاگ مذکور: *(((... گفته اید که نقل این روایت در این کتاب شیعه لزوماً به معنای تایید آن نیست. امید وارم همین قاعده را درباره روایات اهل سنت هم رعایت کنید.)))*

جواب: اینکه اصرار دارم اول مدتی درس بخوانند بعد اظهار نظر کنند به خاطر همین است که اینگونه افتضاح حاصل نکنند.

اولاً این نکته که در متن گفته ام، باید عین عبارتتم در متن را دقت می کردید، آنوقت اگر از بعضی دروس مطلع بودید می فهمیدید که چه نکاتی را در آن تعبیر رعایت کرده ام. خلاصه اینکه آنچه گفته ام درجای خاص خود است نه هرجایی، مثل آنکه روایت معتبر دیگر در مدلول بحث داشته باشیم یا این روایت شاذ باشد... ثانیاً کتاب تا کتاب فرق دارد. مثلاً در مدارک شیعی این حرف درباره کتاب شریف کافی، نوعاً محلّ طرح ندارد. ثالثاً روش بزرگان اهل تسنن، مستند موجود است که بسیاری از آنها همه ی صحیحین را معتبر شماره اند و بعضی نسبت به کتب سنّه در عمل چنین روشی دارند. خصوصاً وقتی سند روایت در منابع اهل تسنن با مبنای رجالی اهل تسنن - همچون ذهبی - معتبر باشد یا اعتراف آنها به تواتر یا صحت حدیث را داشته باشیم... پس قیاس مع الفارق است.

و حدود یکصد و بیست صفحه پاسخ ما، بدون جواب باقی مانده...

هر عاقلی خودش متن این شخص - یا اسلام کوئست یا... - را بخواند و جواب مرا هم بخواند و خودش قضاوت کند.

و الحمد لله ربّ العالمین

و صلّی الله علی سیدنا محمّد و آله الطاهریں

و عجلّ الله تعالی فرجهم الشریف

و لعن الله اعدائهم اجمعین.

و السلام علی من اتبع الهدی

امیرحسن طهرانی